

بررسی رده‌بندی، ساختار و محتوای رایج‌ترین فرهنگ معاصر دوزبانه فرانسه-فارسی

بهرروز رهنمای کویان ©

دانشجوی رشته زبان فرانسه، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس،
تهران، ایران.

rahnama.behrooz@gmail.com

دکتر پریش صفا

دانشیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس،
تهران، ایران.

safap@modares.ac.ir

واژه‌های کلیدی: فرهنگ معاصر، دانشجویان ایرانی، زبان فارسی، زبان فرانسه.

از دیرباز، آدمی ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ‌های لغت داشته است و اهمیت آن‌ها بر کسی پوشیده نخواهد بود؛ چراکه به مدد تعاریف و تشریح کلمات، باعث اعتلای دانش بشری از محیط پیرامون خود و جهان هستی شده است. به‌علاوه، جایگاه ویژه فرهنگ در حوزه زبان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ فرهنگ نه تنها موجب افزایش شناخت درست و دقیق زبان مادری می‌شود، بلکه در آموزش زبان‌های خارجی هم نقش قابل‌توجهی را ایفا می‌کند [گالافاکسی^۱، ۲۰۱۳: ۱۲۳]. در این میان، تأثیر فرهنگ‌های دوزبانه محسوس‌تر خواهد بود. این پژوهش، ساختار و محتوای یکی از پرکاربردترین فرهنگ‌های معاصر دوزبانه فرانسه-فارسی را مطالعه می‌کند که تا به حال در ایران به آن پرداخته نشده است. هدف این تحقیق این است که با واکاوای فرهنگ معاصر^۲ [پارسایار، ۱۳۹۰] به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- کمیت و کیفیت تعریف واژگان در مقایسه با فرهنگ‌های دوزبانه و حتی تک‌زبانه سایر کشورها به چه صورت انجام پذیرفته است؟
- ساختار و بافت‌سازی، چه جایگاهی در فرهنگ معاصر به خود اختصاص داده است؟

^۱ Gisele Galafacci

^۲ بر اساس مطالعات میدانی صورت گرفته، بیش از ۳/۱ زبان‌آموزان و دانشجویان زبان فرانسه در ایران از این فرهنگ استفاده می‌کنند.

ابتدا رده‌بندی، ساختار و محتوای فرهنگ مطالعه‌شده را در تقابل با فرهنگ‌های دوزبانه (فرانسه-پرتغالی) و تک‌زبانۀ (فرانسه-فرانسه) سایر کشورها بررسی خواهیم کرد و برای تبیین بهتر موضوع، از دیدگاه زبان‌شناسی ساخت‌گرا و کاربردی نیز بهره خواهیم برد.

رده‌بندی

فرهنگ معاصر دوزبانۀ فرانسه-فارسی شامل بیش از ۴۰۰۰۰ مدخل/سرواژه می‌شود که انتخاب گسترۀ واژگان آن تقریباً به‌صورت «ترویجی»^۱ انجام شده و کوشش مؤلف بر این بوده است تا سطوح مختلف زبانی (عامیانه، معیار و فاخر) را در اثر خود بگنجانند. در این فرهنگ، همانند همه فرهنگ‌های موجود ترتیب مدخل‌ها بر اساس حروف الفبا است؛ اما این نکته را باید خاطرنشان کرد که در نظام تقسیم‌بندی مدخل‌ها نوعی از هم‌گسیختگی مشاهده می‌شود؛ چراکه مؤلف گاهی تمام ترکیبات، مشتقات و عبارات مربوط به یک واژه را در زیرمجموعۀ یک سرواژه واحد قرار می‌دهد و گاهی هر یک از آن‌ها را به‌عنوان سرواژه مستقل و جدا در نظر می‌گیرد که این تفکیک را بسیاری از زبان‌شناسان توصیه می‌کنند [شیس، فیلیوله و منگنو،^۲ ۱۹۹۳: ۱۶۶]. همچنین، نوع دیگری از ناهماهنگی در مبحث مربوط به واژه‌های «هم‌نام»^۳ و «چند معنا» غیرقابل اغماض است.

مثال الف:

cadre /cadr/ nm

۱. چهارچوب ۲. قاب ۳. بدنه، اسکلت ۴. قالب ۵. زمینه، محدوده ۶. محیط ۷. افسر ۸. [ارتش]کادر
۹. مدیر، گرداننده- [صورت جمع] ۱۰. مدیران، گردانندگان [پارسایار، ۱۳۹۰: ۱۴۶].

مثال ب:

mémoire^۱ /memwar/ nf

۱. حافظه ۲. ذهن ۳. خاطره، یاد ۴. یادبود [پارسایار، ۱۳۹۰: ۵۴۷].

mémoire^۲ /memwar/ nm

۱. گزارش ۲. رساله ۳. صورت‌حساب، صورت بدهی- [صورت جمع] ۴. وقایع، خاطرات [پارسایار، ۱۳۹۰: ۵۴۷].

در مثال‌های بالا که از فرهنگ معاصر اقتباس شده، مؤلف دو واژه هم‌نام «cadre» و «cadre» را در یک سرواژه خلاصه کرده است و در مقابل، رویکرد متفاوتی نسبت به دو واژه هم‌نام دیگر «mémoire» و «mémoire» اتخاذ کرده است.

^۱ در تقابل با روش «گزینشی» قرار دارد که انتخاب واژه معیاری یا تخصصی است.

^۲ Jean-Louis Chiss, Jacques Filliolet & Dominique Maingueneau

^۳ (Homonym)، به کلماتی اطلاق می‌شود که از نظر نوشتار یا تلفظ یکسان هستند ولی از لحاظ معنایی باهم تفاوت دارند [دیپهیم، ۲۰۰۶: ۱۴۳-۱۴۲].

ساختار و محتوا

و اما درباره تعریف و تشریح واژگان در این فرهنگ دوزبانه، باید گفت که مؤلف، در اکثر نمونه‌ها، فقط به ارائه معادل واژه در زبان مقصد اکتفا کرده است و در نمونه‌های نادر توضیحات بسیار مختصری در قالب پرانتز به آن افزوده است؛ مثال‌سازی، به‌عنوان یک راهکارها مهم قلمداد می‌شود که هر فرهنگ‌نگار به‌منظور تفهیم بهتر و دقیق‌تر کلمات از آن بهره می‌گیرد. با این حال، این‌طور به نظر می‌رسد که مؤلف این مسئله را آن‌طور که باید و شاید جدی نگرفته است و ما برای روشن شدن موضوع، از قیاس تعریف و تشریح واژه «bien» در چند فرهنگ دوزبانه فرانسه-پرتغالی و یک فرهنگ تک‌زبانه فرانسه-فرانسه با رویکرد فرهنگ مطالعه‌شده نسبت به همین واژه استفاده می‌کنیم تا اهمیت مثال‌سازی در هر یک از فرهنگ‌های ذکر شده آشکار شود.

فرهنگ	تعداد واژه	تعریف	مثال + عبارت
لاروس (۲۰۰۸)	۲۳۱	۷	۲۷
ماروته (۲۰۰۴)	۱۱۴	۷	۱۳
سیگنر (۱۹۹۸)	۸۷	۳	۱۲
بورتین-وینهلز (۲۰۰۳)	۱۶۹	۱۷	۲۰
معاصر (۲۰۱۲)	۴۳	۱۲	۷

لازم است ذکر شود که از بین فرهنگ‌های موجود در جدول، فرهنگ لاروس در زمره یکی از معتبرترین فرهنگ‌های فرانسه-فرانسه تلقی می‌شود و سه فرهنگ دوزبانه خارجی دیگر هم فرانسه-پرتغالی هستند؛ اما همان‌طور که مشاهده می‌شود، مؤلف فرهنگ معاصر در مقایسه با سایر فرهنگ‌های خارجی در استفاده از مثال اهتمام کمتری داشته است و این امر به‌طور طبیعی باعث می‌شود تا مسائل مربوط به هم‌آیی^۱ کلمات و در گستره وسیع‌تر کاربردهای بافتی آن‌ها نادیده گرفته شود و در نتیجه خواننده یا مراجعه‌کننده به فرهنگ با انبوهی از اطلاعات خام مواجه می‌شود که درون بافت و موقعیت واقعی، کارکرد و کاربرد دیگری دارند.

نتیجه‌گیری

اهمیت فرهنگ‌ها در زندگی بشری بر کسی پوشیده نخواهد بود و در این میان، فرهنگ‌های دوزبانه نقش خاص و ویژه‌ای دارند؛ نقد و بررسی رده‌بندی، ساختار و محتوای یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین فرهنگ‌های معاصر دوزبانه فرانسه-فارسی (فرهنگ معاصر) در ایران نشان می‌دهد که این فرهنگ با این که توانسته گستره واژگان زیادی را در سطوح مختلف زبانی پوشش دهد، اما در نظام رده‌بندی مدخل‌ها یکپارچگی خود را حفظ نکرده است. همچنین مؤلف این اثر نسبت به استفاده از مثال، توجه نشان نداده

۱. (collocation)، مجموعه‌ای از دو یا چند واژه که در پیکره متنی مشخص معمولاً در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، هم‌آیی، هم‌آیش یا احتمال همنشینی اطلاق می‌شود [رحمتیان، ۱۳۹۰: ۲۵۰].

و بیشتر به معادل‌سازی بسنده کرده است؛ بنابراین، فرهنگ‌نگار نه تنها نسبت به رویکرد زبان‌شناسی کاربردی که برای موقعیت و شرایط گفتار ارزش خاصی قائل است، بی تفاوت بوده، بلکه نسبت به دیدگاه زبان‌شناسی ساخت‌گرا هم دقت کافی نداشته و در نتیجه از جملات فراوان برای تبیین بهتر و دقیق‌تر واژگان و مفاهیم آن‌ها بهره نبرده است.

References

منابع

۱. پارسایار، محمدرضا (۱۳۹۰). فرهنگ معاصر فرانسه-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۲. رحمتیان، روح‌الله (۱۳۹۰). فرهنگ سه‌زبانه مدرس، اصفهان: سپاهان.
3. Chiss, J. et al. (1993). Linguistique française, Notions fondamentales, phonétique, lexique [Initiation à la problématique structurale 1], Paris: Hachette.
4. Deyhim, G. (2006). Linguistique française. Téhéran: Samt.
5. Galafacci, G. (2013). La lexicographie bilingue contrastive appuyée sur corpus pour favoriser la production en langue étrangère. Synergies Brésil, n° 11, pp. 123-137.